

واکاوی مصداق «دابه» در آیه ۸۲ نمل بر پایه شیوه زبانی «تجريد»*

عباس رحیملو (نویسنده مسؤول)^۱

سید محمود طیب حسینی^۲

احمد آقایی زاده ترابی^۳

چکیده:

یکی از آیات بحث‌برانگیز قرآن، آیه ۸۲ سوره نمل است. قرآن پژوهان بر اساس اطلاعات درون‌متنی، ماهیت و مصداق «دابه» را در این آیه مبهم دیده‌اند. از آنجا که ابهام در ویژگی‌های «دابه»، پیام همه آیه را نیز مبهم می‌سازد، بسیاری از مفسران تلاش کرده‌اند با یاری گرفتن از گزاره‌های گوناگون بیرون از قرآن، مصداق «دابه» و پیام آیه را آشکار کنند، ولی این مصداق‌شناسی‌ها، از منظرهای مختلف دچار چالش است. پژوهش پیش رو در پی آن برآمده تا با واکاوی ساختار «تجريد»، از داده‌های خود آیه، مصداق ظاهری «دابه» و دلالت آیه در بافت نزول را آشکار سازد. در این نوشتار بر پایه تحلیل ساختار متن، نشان داده شد مصداق خارجی «دابه» با مصداق «الأرض» یکی است و این دو عنوان، هم‌مرجع (هم‌مصداق) هستند. در مجموع به دست آمد که این آیه، ویژگی «زمین» را در قیامت توصیف می‌کند. این آیه به شیوه زبانی تجريد می‌گوید: «در آستانه قیامت آشکار خواهد شد که «زمین»، جنبنده‌ای در کمال ویژگی آگاهی است و در آن روز، «زمین» بر رفتار منکران قیامت، شهادت خواهد داد.»

کلیدواژه‌ها:

دابه‌الأرض، هم‌مرجع، شاهدان قیامت، رجعت، تجريد، دانش بدیع.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۱۴، تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۱۲/۹.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2022.62195.3369

abbasrahimloo@gmail.com

tayebh@rihu.ac.ir

a_torabii@yahoo.com

۱- دانش‌آموخته پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

۲- دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

۳- استادیار دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی مشهد

یکی از آیات بحث‌برانگیز قرآن، آیه ۸۲ سوره نمل است: «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ»؛ «و چون قول [عذاب] بر ایشان واجب گردد، جنبنده‌ای را از زمین برای آنان بیرون می‌آوریم که با ایشان سخن گوید که: مردم [چنان که باید] به نشانه‌های ما یقین نداشتند.» بیشتر قرآن‌پژوهان به گونه‌ای عبارت «أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ» را معنا کرده‌اند که محور اصلی این عبارت را «دابه» گرفته‌اند. محور اصلی (Topic) در جمله، چیزی/ کسی است که پیام جمله درباره آن است. (دیکنر، ۲۰۰۶: ۴۹۴) با اینکه بیشتر قرآن‌پژوهان، محور اصلی متن را «دابه» دانسته‌اند، ولی برخی تصریح کرده‌اند که ویژگی‌های «دابه»، از خود این آیه و همچنین از دیگر آیات قرآن به دست نمی‌آید. (مغنیه، ۱۴۲۴: ۴۰/۶؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۲۴۷/۱۷؛ اونال، ۲۰۱۰: ۱۸۶)

برخی مفسران با اینکه از پیروان روشن‌بودن دلالت آیات قرآن و از طرفداران کارآمدی روش تفسیر قرآن به قرآن هستند، ولی به علت روشن ندیدن ویژگی‌های «دابه» در این آیه، گفته‌اند از اساس قصد این آیه، مبهم‌گویی و رازناک سخن گفتن است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۹۶/۱۵) چرایی مبهم شمردن پیام آیه از سوی ایشان، ناواضح دیدن محور اصلی متن (یعنی دابه) است. از این رو بیشتر قرآن‌پژوهان تلاش کرده‌اند با یاری از گزاره‌هایی برون‌متنی، ویژگی‌ها و مصداق «دابه» را آشکار سازند و ابهام پیام ظاهری این آیه را برطرف کنند. اما پرده‌برداری از ویژگی‌های «دابه» بر پایه این گزاره‌های برون‌متنی، با چالش‌هایی روبه‌رو است.

بنابراین مسأله اصلی جستار پیش رو آن است که آیا با بررسی ساختار زبانی آیه، می‌توان از اطلاعات خود آیه، ماهیت و مصداق دقیق «دابه» را به دست آورد؟ به بیان دیگر، آیا با تحلیل ساختار آیه، می‌توان پیام ظاهری آیه در بافت نزول را به دست آورد، به گونه‌ای که ابهام‌های در دلالت آیه، یا از اساس مطرح نشوند، یا پاسخی از خود قرآن بیابند؟ این پژوهش افزون بر پرده‌برداری از مصداق گفتمانی یک عنوان چالش‌برانگیز، نمونه‌ای از کاربست شیوه تحلیل ساختار متن برای رسیدن به دلالت متن در بافت نزول است.



پیشینه پژوهش در مصداق‌شناسی «دابه»

دیدگاه مفسران در تفاسیر ترتیبی، در بخش بعد بررسی خواهد شد. ولی جدا از تلاش ایشان، قرآن‌پژوهانی نیز بر پایه گزاره‌هایی برون‌متنی، در پژوهش‌هایی مستقل، به مصداق‌شناسی «دابه» در آیه ۸۲ سوره نمل پرداخته‌اند.

نویسندگان مقاله «مصداق‌شناسی آیه دابه‌الأرض با توجه به روایات فریقین» (بهادری جهرمی، مجد فقیهی؛ حدیث پژوهی، ۱۳۹۶، شماره ۱۸) گفته‌اند از مجموع روایات شیعی به دست می‌آید مصداق «دابه» در این آیه، امام علی علیه السلام است. نویسندگان مقاله «بررسی و نقد روایات اهل سنت درباره دابه‌الأرض» (زاهدی‌فر و دیگران؛ مشرق موعود، ۱۳۹۴، شماره ۳۳)، بر پایه روایتی از منابع اهل سنت گفته‌اند احتمال دارد «دابه»، امام زمان علیه السلام باشد. اما مؤلفان مقاله‌های «بررسی مصداق دابه‌الأرض در روایات فریقین» (نقی‌زاده، موسوی‌نیا؛ علوم حدیث، ۱۳۸۸، شماره ۵۳) و «بررسی و تحلیل روایات فریقین در تعیین مصداق دابه‌الأرض با تأکید بر تفسیرهای روایی» (میراحمدی، حسینی؛ انتظار موعود، ۱۳۹۷، شماره ۶۱) نشان داده‌اند روایات شیعی و روایات اهل سنت، از نظر سند یا دست‌کم از نظر محتوا دچار ضعف هستند. ایشان در نهایت گفته‌اند مصداق «دابه» در آیه ۸۲ سوره نمل روشن نیست. نویسندگان مقاله «دابه‌الأرض یا پدیده‌ای از رخداد انرژی» (جعفری و دیگران؛ پژوهش‌های قرآنی، ۱۳۹۶، شماره ۸۳)، مصداق «دابه» را «انرژی» دانسته‌اند.

تفاوت اصلی نوشتار پیش رو با پژوهش‌های یادشده آن است که این نوشتار در پی آن برآمده تا با اطلاعات درون‌متنی آیه، بتواند مصداق «دابه» را به دست آورد. در بخش بعد با بررسی جزئی‌تر دیدگاه‌های قرآن‌پژوهان، چالش‌های مصداق‌شناسی بر پایه گزاره‌های برون‌متنی بررسی خواهد شد.

۱. بررسی و ارزیابی دیدگاه قرآن‌پژوهان درباره مصداق «دابه»

قرآن‌پژوهان تاکنون، در تفاسیر ترتیبی یا پژوهش‌های مستقل، با یاری از گزاره‌های برون‌متنی، دیدگاه‌های گوناگونی را درباره ماهیت و مصداق «دابه» بیان کرده‌اند. در این بخش، دیدگاه‌های ایشان مرور و ارزیابی می‌شود.



۱-۱. مصداق نخست: حیوان

در روایاتی منقول از صحابه و تابعان، مصداق «دابه»، موجودی غیر انسان با ویژگی‌هایی خارق‌العاده معرفی شده است که در آستانه قیامت، از زمین خارج می‌شود. این روایات، اگرچه در توصیف «دابه» اختلاف دارند، ولی در مجموع، دابه را حیوانی عجیب، به طول شصت ذراع، پاهای شتر، چشمان خوک، گوش‌های فیل، رنگ ببر و ... دانسته‌اند! (نک: طبری، ۱۴۱۲: ۱۱/۲۰؛ ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹: ۲۹۲۴/۹؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۲۲۳/۷ و ...). برخی گفته‌اند مصداق «دابه»، جَسَاسَه (جانوری عجیب و جاسوس دجال) است. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳۸۳/۳؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱۶۷/۴) برخی مفسران، «دابه» را به معنای «حیوان» (اما نه حیوانی عجیب الخلقه) دانسته‌اند (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۳۱۰/۱۹؛ قطب، ۱۴۲۵: ۲۶۶۷/۵)

تنها تأییدگر تطبیق «دابه» بر حیوانی عجیب الخلقه، روایاتی است که از نظر محتوا، غیر قابل استناد (فخررازی، ۱۴۲۰: ۵۷۲/۲۴) و ناهماهنگ (اونال، ۲۰۱۰: ۱۸۱-۱۸۵)، و از نظر سند، سست شمرده شده‌اند. (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۳۱۰/۱۹؛ زاهدی‌فر و دیگران، ۱۳۹۴: ۸۱-۸۶؛ میراحمدی، حسینی، ۱۳۹۷: ۴۰-۴۸)

افزون بر این، اگر بپذیریم که «دابه» منطبق بر «حیوان» است، پرسش‌هایی چند از متن برانگیخته می‌شود که پاسخگویی به آنها دشوار است؛ مانند اینکه نقش چنین حیوانی در اقناع اندیشه انسان‌ها چیست؟! وقتی پیامبران با منطق استوار، اندیشه منکران را اقناع نکرده‌اند، چگونه یک حیوان می‌تواند سخنی فراتر و مؤثرتر برای بشر داشته باشد؟! اگر هیبت و شگفتی خلقت این حیوان، مردم را به تسلیم و پذیرش حق وادار می‌کند، هدف از سخن گفتن آن چیست؟! اگر غرض از سخن گفتن آن، شهادت دادن علیه کافران است، گواهی حیوانی که خود، اعمال کافران را مشاهده نکرده، برای آنها در دادگاه قیامت، چه اعتباری خواهد داشت؟!

این پرسش‌ها در مجموع، اصل پیام آیه را مبهم می‌کند. افزون بر اینکه چنین برداشتی از آیه، بر پایه این است که: ۱- «متعلق من الأرض» در «أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ»، فعل «أَخْرَجْنَا» باشد؛ ۲- فعل «أَخْرَجْنَا» به معنای حقیقی «بیرون آوردن» باشد. در حالی که این دو مبنا چنان‌که خواهیم گفت، قابل پذیرش نیست.

۱-۲. مصداق دوم: فردی از اهل بیت علیهم السلام

قرآن پژوهانی بر پایه روایاتی منسوب به اهل بیت علیهم السلام، مصداق «دابه» در این آیه را امام علی علیه السلام دانسته‌اند که نه در آستانه قیامت، بلکه در دوران ظهور امام زمان علیه السلام رجعت می‌کند. (فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۹۱۵/۲؛ شبّر، ۱۴۱۰: ۳۶۹؛ طیب، ۱۳۶۹: ۱۸۹/۱۰) برخی گفته‌اند مصداق «دابه»، امام زمان علیه السلام است (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۷۵/۱۵)، ولی روایتی از اهل بیت در این باره دسترس نیست.

روایات بیانگر اینکه مصداق «دابه»، امام علی علیه السلام است، از نظر سند یا دست‌کم از نظر محتوا، ضعیف شمرده شده است. (نقی زاده، موسوی نیا، ۱۳۸۸: ۸۰-۸۳؛ میراحمدی، حسینی، ۱۳۹۷: ۴۰-۴۸) برخی گفته‌اند از آنجا که این روایات دارای اختلاف محتوا می‌باشد، بهتر است در مصداق‌شناسی «دابه» توقف کرده و اظهار نظری نداشته باشیم. (شعرانی، ۱۳۸۶: ۹۸۷/۲؛ برای نقدهای بیشتر بر این دیدگاه، نک: کریمی نیا، شفیع، ۱۳۹۰: ۶۴۱)

گذشته از این، گفتنی است سوره نمل، سوره‌ای مکی است. (طبرسی، ۱۴۰۸: ۶۱۲/۱۰؛ زرکشی، ۱۴۱۰: ۲۸۰/۱) در جامعه مکه، اصل پذیرش پدیده قیامت و برانگیختن مردگان در روز رستاخیز، مسأله جدی و مورد انکار بیشتر افراد آن بود (نمل: ۶۷-۶۸) بنابراین به نظر می‌رسد روایات مذکور در صدد تفسیر ظاهر آیات نیستند، بلکه با فرض پاسخگویی به شبهات مطرح شده درباره دلالت و سند این روایات، در نهایت می‌توان گفت که این روایات، بیانی تأویلی دارند! زیرا بعید است مخاطبان اولیه در بافت نزول مکه، از این آیه، رجعت امام علی علیه السلام در دوران ظهور امام زمان علیه السلام را برداشت می‌کرده‌اند. شایان توجه است آیات پیش از این آیه به بحث قیامت و منکران آن پرداخته است (نمل: ۶۶-۸۱).

در روایتی آمده است که در دوران حکومت امام علی علیه السلام، عبدالله بن وهب به دلیل آنکه مصداق «دابه» را علی علیه السلام دانسته بود، مورد توبیخ گروهی قرار گرفت و وقتی آن گروه، نظر خود امام علیه السلام را درباره این مصداق‌شناسی پرسیدند، ایشان این مصداق‌شناسی را تأیید یا رد نکرد. (حلی، ۱۴۲۱: ۴۸۰) این سکوت امام می‌تواند نشانه این باشد که چنین معنایی از «دابه»، معنای ظاهری در بافت نزول نبوده است؛ زیرا سکوت نسبت به تبیین ظاهر قرآن، با مقام هدایتگری امام، سازگار نیست.



۳-۱. مصادیق دیگر: انرژی، ویروس و ...

نویسندگانی با توجه به نظریه فیزیک کوانتوم، مصداق «دابه» در آیه ۸۲ سوره نمل را «پدیده‌ای حیرت‌آور از انرژی» دانسته‌اند. ایشان مراد از «تکلم» دابه در این آیه را نیز «تسلیم مردم و تسخیر ایشان از سوی انرژی» معنا کرده‌اند. (جعفری و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۴۹-۱۵۵) برخی دیگر گفته‌اند مصداق «دابه»، «ویروس» است. (شریف، ۲۰۰۱: ۲۰۴؛ گلون، ۲۰۰۵: ۲۰۷)

این احتمال‌ها بر پایه گزاره‌های علمی امروزی است و روشن است آیات قرآن در بافتی خاص نازل شده‌اند که برای مخاطبان نخستین خود، قابل فهم بوده و ویژگی روشنگری و هدایتگری برای آنها داشته‌اند. بنابراین قبل از هر احتمالی بر پایه پیش‌دانسته‌های امروزی، نخست سزاوار است تلاش شود مصداق «دابه» از نظر مخاطب عصر نزول را با توجه به بافت تولید متن دریافت و معنای متن را در فضای صدور آن به‌دست آورد.

۲. مصداق‌شناسی «دابه» بر پایه تحلیل ساختار متن

برای آشکارساختن مصداق «دابه» در گزاره «أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ» بر پایه تحلیل ساختار متن و به یاری اطلاعات درون‌متنی، نیاز است با درنگ در حرف جرّ «مِن»، بررسی کرد متعلّق «مِنَ الْأَرْضِ» و کارکرد معنایی این قید چیست؟ بسیاری از قرآن‌پژوهان برای مصداق‌شناسی «دابه»، با تسامح از ترکیب «دَابَّةُ الْأَرْضِ» بحث کرده‌اند و جایگاه و کارکرد حرف «مِن» در این آیه را نادیده گرفته‌اند.

۲-۱. بررسی اولیه کارکرد قید «مِنَ الْأَرْضِ»

مشهور مفسران، به‌گونه‌ای عبارت «أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ نُكَلِّمُهُمْ» را معنا کرده‌اند که قید «مِنَ الْأَرْضِ» را متعلّق (وابسته) به فعل «أَخْرَجْنَا» گرفته‌اند؛ زیرا گذشت که «دابه» را جنبنده‌ای (حیوان یا انسان یا ...) دانسته‌اند که از زمین بیرون می‌آید. چنان‌که آلوسی گفته است: «مِنَ الْأَرْضِ» متعلّق به «أَخْرَجْنَا» است؛ نه آنکه صفت برای «دابه» باشد. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۳۴/۱۰)

اما این دیدگاه با چالشی ادبی روبه‌رو است؛ زیرا «دابه»، موصوف و «تُكَلِّمُهُمْ...» صفت آن است و اگر «مِنَ الْأَرْضِ» را متعلّق به فعل «أَخْرَجْنَا» بدانیم، میان موصوف و

صفت، قیدی اجنبی (نامرتب به موصوف و صفت) فاصله انداخته است، در حالی که در زبان فصیح، میان موصوف و صفت، به علت پیوند شدید آن دو، جارّ و مجرور اجنبی قرار نمی‌گیرد. (ابن‌عصفور، ۱۴۱۹: ۱۷۲؛ ناظرالجیش، ۱۴۲۸: ۳۲۷۹/۷؛ صبان، ۱۴۲۵: ۸۹/۳؛ سیوطی، ۱۴۳۱: ۸۵/۳)

ابوحیان درباره آیه «وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ» (بقره: ۸۹) هشدار داده است که «مِنَ عِنْدِ اللَّهِ» چون میان موصوف (کتاب) و صفت (مصدق) قرار گرفته، متعلق به فعل «جاءهم» نیست؛ زیرا اجنبی نمی‌تواند میان موصوف و صفت واقع شود، بلکه «مِنَ عِنْدِ اللَّهِ»، صفتِ نخستِ «کتاب»، و «مصدق»، صفت دوم «کتاب» است. (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۴۸۱/۱)

بنابراین اگر آیه چنین بود: «أَخْرَجْنَا لَهُمْ مِنَ الْأَرْضِ دَابَّةً تُكَلِّمُهُمْ»، «مِنَ الْأَرْضِ» می‌توانست قید «أَخْرَجْنَا» باشد (به این معنا: خارج می‌کنیم از زمین، جنبه‌ای را...»، ولی در ساختار «... أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ»، «مِنَ الْأَرْضِ» متعلق به «أَخْرَجْنَا» نیست، بلکه قیدِ «دابه» است.

۲-۲. سازوکار شیوه زبانی «تجرید»

یکی از شیوه‌های زبانی که در دانش بدیع از آن بحث می‌شود، «تجرید» است. تجرید، شیوه‌ای برای مبالغه (بزرگ‌نمایی) است که در این اسلوب، از ذاتی برای بیان کمال صفتی در آن، ذاتی دیگر دارای همان صفت انتزاع می‌شود. (ابن‌مالک، ۱۹۸۹: ۲۳۶؛ ابن‌حجه، ۱۴۲۵: ۳۲۸/۴) یکی از انواع مشهور تجرید، با حرف «مِن» است. قونوی جمله «رَأَيْتُ أَسَدًا مِنْ زَيْدٍ» (شیری از زید را دیدم) را به شیوه تجرید دانسته است. (۱۴۲۲: ۱۶۵/۱۴) قید «مِنَ زَيْدٍ»، صفت برای «أَسَدًا» است. ژرف‌ساخت این جمله بر پایه خوانش تجریدی، گزاره «زیدُ أَسَدٌ» است. گزاره «زیدُ أَسَدٌ»، تنها به این معناست که شجاعتِ زید با شجاعتِ شیر برابر است، اما شیوه تجرید، برای تأکید است. گوینده گزاره تجریدیه «رَأَيْتُ أَسَدًا مِنْ زَيْدٍ»، بر کمال شجاعتِ زید، تأکید کرده است. در گزاره تجریدی «رَأَيْتُ كَرِيمًا مِنْ زَيْدٍ» نیز، گوینده بر «کریم» بودن «زید»، تأکید ویژه کرده است.

بدیع‌پژوهان نمونه‌های بسیاری از تجرید با حرف «مِن» را آورده و گفته‌اند: «تعبیری مانند «لُجْأً مِنْ دُجَى اللَّيْلِ» (موجی از تاریکی آن شب)، «خَمْرًا مِنْ رُضَابِ» (شرابی از آب‌دهان یار) و ...، با ساختار تجرید است.» (سجلماسی، ۱۹۸۰: ۲۸۵؛ مدنی، ۱۹۶۹:



۱۵۳/۶) این تعابیر بر این اساس است: «تاریکی آن شب، موجی بود»، «آب دهان یار، شرابی بود».

گفتنی است گاهی گزاره‌های تجربیدی، قابلیت خوانشی غیر تجربیدی را نیز دارند؛ مانند آیه «رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ» (فرقان: ۷۴) که می‌توان دو خوانش از آن داشت:

۱- در خوانش تجربیدی، مصداق «قرّة أعین»، همان مصداق «أزواجنا و ذریاتنا» است. بر پایه این خوانش، عباد الرحمن دعا می‌کنند که پروردگارا! خود همسران و فرزندان ما را مایه روشنایی چشم ما قرار ده. (نظام الأعرج، ۱۴۱۶: ۲۵۶/۵؛ سمین، ۱۴۱۴: ۲۶۵/۵؛ خفاجی، ۱۴۱۷: ۱۵۹/۷)

۲- در خوانش غیر تجربیدی، مصداق «قرّة أعین»، غیر از مصداق «أزواجنا و ذریاتنا» است. بر پایه این خوانش، عباد الرحمن دعا می‌کنند که پروردگارا! از همسران و فرزندان ما، اولادی به ما عطا کن که مایه روشنایی چشم ما باشند. (رسعنی، ۱۴۲۹: ۳۶۰/۵؛ ابن عبدالسلام، ۱۴۲۹: ۲۷/۲)

تفاوت این دو خوانش - تجربیدی و غیر تجربیدی - از دو جهت است:

یک: از نظر مصداق: در خوانش غیر تجربیدی، مصداق «قرّة أعین»، نوه‌ها و نتیجه‌های فرد دعاکننده است، نه همسران و فرزندان او (مصداق قرّة أعین ≠ مصداق أزواجنا و ذریاتنا)، ولی در خوانش تجربیدی، مصداق «قرّة أعین»، همان «همسران و فرزندان» فرد دعاکننده است. (مصداق قرّة أعین = مصداق أزواجنا و ذریاتنا)

ابن جنی و زرکشی هشدار داده‌اند که هرچند در ظاهر همه گزاره‌های به شیوه تجربید، در وهله نخست این‌گونه به نظر می‌رسد که مصداق «مُنْتَرَع» (شیر)، متفاوت با مصداق «مبدأ انتزاع» (زید) است، ولی در واقعیت، مصداق خارجی این دو عنوان، یکی است. (ابن جنی، ۱۴۲۹: ۱۴۰/۲؛ زرکشی، ۱۴۱۰: ۴۹۵/۳) به دو عنوان در متن که یک مصداق خارجی داشته باشند، هم مرجع (Coreference) می‌گویند. (کریستال، ۲۰۰۸: ۱۱۶)

برای نمونه عبارت «فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ» (بقره: ۲۲؛ ابراهیم: ۳۲) به شیوه «تجرید» است. (خفاجی، ۱۴۱۷: ۱۰۵/۲) «رزق» به معنای «چیزی ذاتی» است که از آن نفع برده شود. (جوهری، ۱۴۰۴: ۱۴۸۱/۴) این آیه با ساختار تجرید می‌گوید خداوند برای شما «میوه‌هایی» پدید آورد که خود میوه‌ها، برای شما در کمال ویژگی سودمندی هستند (مصداق رزق = مصداق الثمرات)

دو. از نظر موضوع متن: تفاوت دیگر خوانش غیر تجریدی با خوانش تجریدی، در موضوع متن است. موضوع اصلی گزاره «رأيتُ أسداً من زيد» در خوانش غیر تجریدی، «أسد» است. گوینده می‌خواهد بیان کند که «شیری واقعی» را دیده است؛ با این نکته اضافی که این شیر، متعلق به زید (نه بکر) بوده است (فرض کنید دو شیر واقعی وجود داشته است که یکی، متعلق به زید، و دیگری متعلق به بکر بوده است).

اما محور اصلی سخن بر پایه خوانش تجریدی از عبارت «رأيتُ أسداً من زيد»، برخلاف آنچه از رابطه ظاهری هر مقید و قیدی به ذهن می‌آید، «زید» (مبدأ انتزاع) است. گوینده قصد دارد اطلاع تازه‌ای را درباره «زید» به مخاطب بیفزاید و بیان کند «زید»، شجاع است. برای نمونه، برخی از مفسران گفته‌اند ساختار گزاره «فَأَجْتَبُوا الرَّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ» (حج: ۳۰)، بر اساس تجرید است. (خفاجی، ۱۴۱۷: ۵۱۲/۶؛ قونوی، ۱۴۲۲: ۴۹۸/۲؛ بلاغی، بی تا: ۳۲۳/۱) بر پایه شیوه تجرید، مصداق «الرجس» در این آیه، چیزی جز مصداق «الأوثان» نیست؛ و موضوع این گزاره نیز، «الأوثان» است. این آیه می‌گوید: از خود بت‌ها - که همگی در نهایت پلیدی هستند - دوری کنید. زیرساخت این آیه، عبارت «الأوثان الرجس» است.

۲-۳. واکاوی آیه بر پایه شیوه زبانی «تجرید»

اکنون باید دید آیا می‌توان گزاره «أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ» را به شیوه تجرید معنا کرد یا خیر؟ اما پیش از پاسخ به این پرسش، باید نگاهی هرچند گذرا به معنای واژه «إخراج» و «دابه» در قرآن داشته باشیم:

۲-۳-۱. معنای «إخراج»

معنای اولی واژه «إخراج»، بیرون آوردن جسمی از مکانی خاص است. برای نمونه در عبارت «أَخْرَجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ» (اعراف: ۸۲)، «إخراج» به معنای «بیرون کردن» است. اما یکی از معانی مجازی واژه «إخراج»، «إظهار مکتوم» (اظهار چیزی پنهان از ذهن‌ها) است. (قونوی، ۱۴۲۲: ۳۳۴/۳؛ ۲۷۱/۶) واژه «إخراج» در این کاربست مجازی، نیازی به حرف جرّ «من» ندارد؛ زیرا مبدأ «إخراج» در این حالت، مکانی حقیقی و خاص نیست. برای نمونه، در آیه «وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا» (اسراء: ۱۳)، «نُخْرِجُ» به معنای «نُظهِرُهُ» (آشکار می‌کنیم) است. (دینوری، ۱۴۲۴: ۴۵۱/۱؛ واحدی، ۱۴۱۵:



۶۳۰/۲) مانند این آیه، آیات «وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» (بقره: ۷۲) و «يُخْرِجُ أَصْغَانَكُمْ» (محمد: ۳۷) است. تعبیر «إخراج» در این آیات، به معنای حقیقی بیرون آوردن از مکانی خاص نیست، بلکه به معنای آشکار کردن حقیقتی است که پیش تر، پنهان بوده است.

۲-۳-۲. معنای «دابه» در قرآن

واژه «دابه» در لغت عرب، بیشتر در معنای «مَرَكَب» به کار رفته است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۲/۸؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ۸۵/۱)، ولی از نظر لغوی، بر هر موجود زنده متحرک اطلاق می شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۰۶؛ تلیلی، ۲۰۱۰: ۱۸۲) اما شایان توجه است که هر متنی بنا بر گفتمان خاص خود، می تواند مؤلفه‌هایی معنایی (Semantic Components) را به معنای متعارف و لغوی یک واژه بیفزاید یا از آن بکاهد. (لاینز، ۲۰۰۵: ۱۱۷-۱۲۴) متن قرآنی نیز از این قاعده مستثنا نیست و با افزایش یا کاهش مؤلفه‌های معنایی از برخی واژه‌ها، گفتمان ویژه‌ای را ایجاد کرده است. (عبدالرئوف، ۲۰۰۴: ۱۶۵ و ۱۸۹)

در آیه «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَى جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ» (شوری: ۲۹)، قرآن برای «دابه»، به جای ضمیر «ها»، با تعبیر «جَمْعِهِمْ»، ضمیر عاقل «هم» را به کار برده است. این تعبیر برای آن است که قرآن بیان می کند «دابه»، دارای مؤلفه معنایی «شعور/عقل» است.

نمونه قرآنی دیگر با افزودن مؤلفه معنایی «شعور» به «دابه»، می تواند آیه «مَا دَلَّهِمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ» (سبأ: ۱۴) باشد. این آیه اشاره به موربانه‌ای که عصای سلیمان عليه السلام را خورد، تعبیر «دابه الأرض» را آورده است. برخی مفسران گفته‌اند این آیه با هدف مبالغه و نفی شعور/ ادراک از سایر جنبندگان، بیان می کند پس از موت سلیمان عليه السلام، گویا جز آن موربانه، هیچ جاندار دارای ادراکی در زمین نبود که این حادثه را بفهمد (بقاعی، ۱۴۲۷: ۱۶۵/۶)؛ گویا «جنبنده ذی شعور در زمین» (دابه الأرض)، تنها همان موربانه بود؛ زیرا فقط او توانست به جئان بفهماند سلیمان عليه السلام از دنیا رفته است.

نمونه قرآنی دیگر، آیه «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ» (انعام: ۳۸) است. این آیه افزون بر کاربرد ضمیر «هم» برای «دابه»، از ویژگی حشر به سوی پروردگار نیز سخن می گوید که به نظر

می‌رسد گردآوردن دواب و برانگیختن آنها به سوی پروردگارشان، برای محاسبه اعمال ایشان است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۷/۷۳) و محاسبه اعمال، نشانه تکلیف داشتن و شعور است. بنابراین «دابه» در قرآن، به معنای «جنبنده دارای شعور» است.

در قرآن، قدرت بر مفاهمه و گفت‌و شنود، یکی از لوازم «دابه» معرفی شده است. آیه «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» با شیوه نفی لوازم یک مفهوم، می‌گوید ویژگی نوع «دابه»، کر و لال نبودن و قدرت تعقل است، ولی کافران، در کمال شگفتی، استثنا هستند و این ویژگی‌های نوع «دواب»، مانند قوه گفتن حقیقت‌ها را ندارند! اکنون پس از بیان مقدمات بالا، زمان آن رسیده است که مقصود آیه مورد بحث، یعنی «أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ»، بر اساس خوانش تجریدی و غیر تجریدی، بررسی شود.

۲-۴. معنای آیه در پرتو خوانش غیر تجریدی

بر پایه خوانش غیر تجریدی (بر فرض صحت چنین خوانشی) از عبارت «أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ»: ۱- محور اصلی سخن در آیه، «دابه» است؛ ۲) مصداق این جنبنده سخنگو، غیر از مصداق «زمین» است (مصداق «دابه» ≠ مصداق «الأرض»؛ ۳) ماهیت و مصداق این «جنبنده سخنگو»، از اطلاعات درون‌متنی به دست نمی‌آید.

۲-۵. معنای آیه در پرتو خوانش تجریدی

بر پایه سازوکار شیوه تجرید از آیه «أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ»: (۱) محور اصلی سخن، «زمین» است؛ نه «دابه». به بیان دیگر، این آیه درباره «زمین» است؛ ۲) بر پایه این خوانش تجریدی با حرف «من»، «دابه» همان «الأرض» است. بر این اساس، زیرساخت آیه، گزاره «الأرضُ دَابَّةٌ تُكَلِّمُهُمْ» است (مصداق الأرض = مصداق دابه)؛ به این معنا که در روز قیامت، خود زمین، همان جنبنده شعورمند سخنگو است؛ ۳) اگر «أخرجنا» را به معنای مجازی «أظهرنا» بدانیم، این فعل دیگر در جمله نیازی به حرف جرّ «من» ندارد؛ ۴) بر پایه ساختار تجرید، این آیه می‌گوید روز قیامت برای منکران قیامت آشکار می‌کنیم که: الف) زمین، موجودی بی‌ادراک و جماد (بی‌جان) نیست؛ بلکه جنبنده‌ای باشعور است. ب) نشانه شعورمندی زمین، تکلم اوست: «أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ».

بنابراین، خوانش تجربیدی، گره از ابهام در ماهیت و مصداق «دابه» باز می‌کند.

۳. شاهدی قرآنی با ژرف‌ساخت «الأرض دابه»

در پرتو بازخوانی آیات قرآن، می‌توان شواهدی برای دیدگاه مورد تأیید این پژوهش شناسایی کرد؛ مانند آیه «وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا» (زلزله: ۲).

ابن‌دُرَیْد، «ثَقُلَ» را مفرد «أثقال» دانسته و آن را این‌گونه معنا کرده است: «مَتَاعُ الْقَوْمِ وَ مَا حَمَلُوهُ عَلَى دَوَابِّهِمْ» (کالای قوم و آنچه بر دواب خویشتن حمل می‌کنند). (ابن‌درید: ۱۹۸۸: ۴۳۰/۱) زمخشری نیز «ثَقُلَ» را «المتاع المحمول على الدابة» معنا کرده است. (زمخشری، ۱۴۱۷: ۱۵۰/۱) در آیه «وَ تَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَى بَلَدٍ لَمْ تَكُونُوا بِالْغَيْهِ» (نحل: ۷)، برای بار سنگینی که حیوانات باربر حمل می‌کنند، واژه «أثقال» به‌کار رفته است. با توجه به‌معنای واژه «أثقال»، می‌توان ژرف‌ساخت آیه «وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا» (زلزله: ۲) را عبارت «الأرض دابه» (در معنای مرکب) دانست.

از سوی دیگر می‌توان مصداق «أثقال» (بارهای سنگین زمین) در آیه «وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا» را با توجه به آیه «يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا» (زلزله: ۴)، «خبرها و آگاهی‌های زمین» برشمرد و به علت ذکر نشدن حرف «من» در آیه، می‌توان «إخراج» را به‌معنای مجازی «آشکارکردن امر پنهان» گرفت.

از این رو آیه می‌گوید: زمین، همچون مرکبی است که «بارهایی سنگین = خبرهایی مهم» را حمل می‌کند و در قیامت، محتوای این بار سنگین و نهفته را آشکار می‌سازد. فخر رازی نوشته است: «جمهور مفسران درباره آیه ۴ سوره زلزال گفته‌اند: خدا در روز قیامت، زمین را «حیوان عاقل ناطقی» قرار می‌دهد تا از همه کارهای اهل زمین پرده‌برداری کند و بر طاعت و عصیان مردم شهادت دهد.» (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۵۵/۳۲) با تحلیلی دقیق‌تر می‌توان گفت: زمین هم‌اکنون دارای شعور/ ادراک است، ولی در قیامت، خبرهای خود را آشکار می‌کند؛ هرچند حقیقت حیات و ادراک زمین و سخن‌گفتن آن، برای ما، اکنون آشکار نیست. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۴۲/۲۰)

موضوع دیگری که از آیات متعدد برداشت می‌شود، تکلم موجوداتی به‌ظاهر فاقد شعور است. بر پایه آیه «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَ تُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (یس: ۶۵)، تکلم دست‌ها و پاها در قیامت، برای شهادت دادن علیه مجرمان است. (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۲۵۶/۲۲) می‌توان غرض از «تکلم» زمین در آیه ۸۲ سوره



نمل را نیز «شهادت دادن» دانست. زیرا شهادتِ شاهد وقتی در دادگاه مسموع است که او پیش‌تر رفتار متهم را مشاهده کرده و اطلاع کامل از آن داشته باشد، در غیر این صورت، شهادت او حجت نخواهد بود.

نتیجه‌گیری

مشهور مفسران از آیه «أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ» (نمل: ۸۲) برداشت کرده‌اند: ۱- «إِخْرَاج» به معنای حقیقی «بیرون آوردن موجودی از یک مکان» است؛ ۲- موضوع اصلی آیه، «دابه» ای است که به اراده خدا، از دل زمین بیرون آورده می‌شود؛ ۳- ماهیت و مصداق «دابه»، از اطلاعات آیه به دست نمی‌آید و ناگزیر برای تبیین آن، باید سراغ روایات و گزاره‌های بیرونی رفت.

تفسیر مشهور، بر پایه خوانش غیر تجریدی است و با وجود سادگی، خواننده را با پرسش‌های متعدد و پاسخ‌های شگفت و دشوار روبه‌رو می‌کند. در مقابل این خوانش، می‌توان آیه را به شیوه تجرید معنا کرد؛ هرچند خوانش تجریدی، نیازمند دقت و تیزنگری است، اما می‌توان در پرتو آن، به پرسش‌های برانگیخته شده از متن، پاسخ‌هایی معقول‌تر و همراه با شواهد قرآنی داد.

نتایج خوانش تجریدی عبارت است از: ۱- «إِخْرَاج» در آیه، به معنای اظهار (آشکار کردن؛ برملا کردن) است؛ ۲- منظور از «دابه»، همان «زمین» است که در قیامت به صورت موجودی دارای شعور و غیر جماد آشکار می‌شود؛ ۳- تکلم از ویژگی‌های آن موجود دارای شعور (=زمین) خواهد بود؛ ۴- زمین که ما بر آن زندگی می‌کنیم، هم‌اکنون نیز دارای نوعی ادراک است و با آگاهی مستقیم از رفتار ما، در قیامت شهادت می‌دهد؛ شهادتی که بی‌واسطه و غیر قابل انکار است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، محمود (۱۴۱۵ق)، روح المعانی، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۳. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، ریاض: مکتبة نزار مصطفى الباز.
۴. ابن جنی، عثمان (۱۴۲۹ق)، الخصائص، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۵. ابن حجره، تقی الدین (۱۴۲۵ق)، خزانه الأدب و غایة الأرب، بیروت: دارصادر.
۶. ابن درید، محمد (۱۹۸۸)، جمهرة اللغة، بیروت: دار العلم للملایین.
۷. ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ق)، تفسیر التحریر و التنویر، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
۸. ابن عبدالسلام، عبدالعزیز (۱۴۲۹ق)، تفسیر العزیز عبدالسلام، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۹. ابن عصفور، علی (۱۴۱۹ق)، شرح جمل الزجاجی، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۰. ابن مالک، محمد بن محمد (۱۹۸۹)، المصباح، قاهرة: مکتبة الآداب.
۱۱. ابوالسعود، محمد (۱۹۸۳)، ارشاد العقل السلیم الی مزیای القرآن الکریم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۲. ابوحنیّان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق)، البحر المحیط، بیروت: دار الفکر.
۱۳. بقاعی، ابراهیم (۱۴۲۷ق)، نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۴. بلاغی، محمد جواد (بی تا)، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم: وجدانی.
۱۵. بیضاوی، عبدالله (۱۴۱۸ق)، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۶. ثعلبی، احمد (۱۴۲۲ق)، الكشف و البیان، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۷. جعفری، احمد؛ قاسمی زاد، علی رضا؛ و همکاران (۱۳۹۶)، «دابة الارض» یا پدیده ای از رخداد انرژئی، پژوهش های قرآنی، سال بیست و دوم، شماره ۲، پیاپی ۸۳، ص ۱۳۸-۱۶۱.
۱۸. جوهری، اسماعیل (۱۴۰۴ق)، الصحاح، بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۹. حلّی، حسن (۱۴۲۱ق)، مختصر البصائر، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۲۰. خفاجی، احمد (۱۴۱۷ق)، عناية القاضی و كفاية الراضی، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲۱. دینوری، عبدالله (۱۴۲۴ق)، الواضح فی تفسیر القرآن الکریم، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲۲. رازی، ابوالفتوح حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: آستان قدس رضوی.
۲۳. رازی، فخرالدین محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۴. راعب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، دمشق: دارالشامیة.
۲۵. رسعنی، عبدالرزاق (۱۴۲۹ق)، رموز الكنوز فی تفسیر الكتاب العزیز، مکه: مکتبة الأسدی.
۲۶. زاهدی فر، سیفعلی؛ رضایی کهنمویی، علی؛ اللهیاری نژاد، مریم (۱۳۹۴)، «بررسی و نقد روایات اهل سنت درباره دابة الارض»، مشرق موعود، شماره ۳۳، ص ۶۷-۱۰۱.
۲۷. زرکشی، محمد (۱۴۱۰ق)، البرهان فی علوم القرآن، بیروت: دارالمعرفة.



۲۸. زمخشری، محمودبن عمر (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل وعیون الأقاویل فی وجوه التأویل، چاپ سوم، بیروت: دار الکتب العربی.
۲۹. زمخشری، محمود (۱۴۱۷ق)، الفائق، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۳۰. سجلماسی، ابوالقاسم (۱۹۸۰)، المنزع البدیع فی تجنیس أسالیب البدیع، الرباط: مكتبة المعارف.
۳۱. سمین، احمد (۱۴۱۴ق)، الدر المصون فی علوم الكتاب المکتون، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۳۲. سیوطی، عبدالرحمن (۱۴۳۱ق)، همع الهوامع، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۳. شاذلی، سیدبن قطب (۱۴۲۵ق)، فی ظلال القرآن، بیروت: دارالشروق.
۳۴. شبر، عبدالله (۱۴۱۰ق)، تفسیر القرآن الکریم، قم: مؤسسة دارالهجرة.
۳۵. شریف، عدنان (۲۰۰۱)، من علم الطب القرآنی، بیروت: دار العلم للملایین.
۳۶. شعرانی، ابوالحسن (۱۳۸۶)، پژوهش های قرآنی، قم: بوستان کتاب.
۳۷. صبان، محمد (۱۴۲۵ق)، حاشیة الصبان علی شرح الأشمونی، بیروت: المكتبة العصرية.
۳۸. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۳۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفة.
۴۰. طبری، محمدبن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفة.
۴۱. طبیب، عبدالحسین (۱۳۶۹)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: اسلام.
۴۲. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، قم: هجرت.
۴۳. فضل الله، سید محمدحسین (۱۴۱۹ق)، من وحی القرآن، بیروت: دارالملاک.
۴۴. فیروزآبادی، محمد (۱۴۱۵ق)، القاموس المحيط، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۴۵. فیض کاشانی، محمد (۱۴۱۸ق)، الأصفی فی تفسیر القرآن، قم: مکتب الإعلام الإسلامی.
۴۶. قونوی، اسماعیل (۱۴۲۲ق)، حاشیة القونوی علی تفسیر البیضاوی، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۴۷. کریمی نیا، مرتضی؛ شفیعی، سعید (۱۳۹۰)، «دایة الأرض»، دانشنامه جهان اسلام، شماره ۱۶، ص ۶۴۰-۶۴۲.
۴۸. مدنی، سید علی (۱۹۶۹)، أنوار الربیع فی انواع البدیع، تحقیق شاکر هادی شکر، نجف: مطبعة النعمان.
۴۹. مغنیه، محمدجواد (۱۴۱۴ق)، التفسیر الکاشف، قم: دار الکتب الإسلامی.
۵۰. مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۵۱. میراحمدی، عبدالله؛ حسینی، سیده اکرم (۱۳۹۷) «بررسی و تحلیل روایات فریقین در تعیین مصداق «دایة الارض» با تأکید بر تفسیرهای روایی»، انتظار موعود، دوره ۱۸، شماره ۶۱، ص ۲۹-۵۴.
۵۲. ناظرالجیش، محمد (۱۴۲۸ق)، تمهید القواعد بشرح تسهیل الفوائد، قاهرة: دارالسلام.
۵۳. نظام الأعرج، حسن (۱۴۱۶ق)، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۵۴. نقی زاده، حسن؛ موسوی نیا، سعیده سادات (۱۳۸۸)، «بررسی مصداق دایة الارض در روایات فریقین»، علوم حدیث، دوره ۵۳، شماره ۳، ص ۷۲-۸۹.

۵۵. واحدی، علی (۱۴۱۵ق)، الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، بیروت: دارالقلم.
56. Abdul-Raof, Hussein (2004), *Quranic stylistics: A linguistic analysis*, Lincom Europa.
57. Crystal, David (2008), *A Dictionary of Linguistics and Phonetics*, Oxford: Blackwell.
58. Dickins, James (2006), "Topic and comment", *the Encyclopedia of Arabic Language and Linguistics*, vol.4, Versteegh et al.eds., Brill, Pp.494-501.
59. Gülen, Fethullah (2005), *The Essentials of the Islamic Faith*, Tughra Books.
60. Lyons, John (۲۰۰۵), *Linguistic Semantics: An Introduction*, Cambridge, Cambridge University Press.
61. Tlili, Sarra (2010), "The Meaning of the Qur'anic Word 'dābba': 'Animals' or 'Nonhuman Animals'?", *rrrr aa. of Qrr 'aii s stddiss*, 12, 1-2.
62. Ünal, Necdet (2010), "KUR'ÂN-I KERİM'DE DÂBBE", *Dokuz Eylül Üniversitesi İlhhiat İllll İssi Drrri si*, XXXI, ss.157-190.

